

گفت و گو با دکتر محمد اللوزی

آزیتا همدانی

موهای یکدست نقره‌ای سنش را بالای ۵۳ نشان می‌دهد. میانه قامت است و به شیرینی فارسی زبانان سخن می‌گوید. به او می‌گویم لحن کلامش، دکتر سیروس شمیسا را به یاد می‌آورد؛ ابراز شادی می‌کند. مولوی وار، کلامش از شاخه‌ای بر شاخه‌ای دیگر می‌نشیند و هر از گاهی به سوابق و زحمات خود در زمینه زبان و ادب فارسی گریزی می‌زند و از اینکه تاکنون به او توجهی نشده گله می‌کند و اینکه بعد از ۲۴ سال اولین بار است که برای شرکت در همایشی بین‌المللی درباره زبان و ادبیات فارسی (چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی / آذرماه ۱۳۸۲) به ایران دعوت شده است. موضوع گفت و گو و ضیق وقت را با شرم و احترام به او یاد آوری می‌کنم و در نهایت مجبور می‌شوم ادامه گفت‌وگو را از طریق ارتباط الکترونیکی با او تکمیل کنم و البته باز پرسش‌های بی‌پاسخ من برجای است. آنچه می‌خوانید گفت و گوی حضوری و الکترونیکی سخن عشق با ایشان است.

◆ در ابتدا خوشحال می شویم که مختصری درباره زندگی خودتان بدانیم.

من استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محمد الخامس الرباط هستم و ۵۳ سال دارم. در سال ۱۳۵۱ در بخش دانشجویان خارجی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پذیرفته شدم و ۱۳۵۵ لیسانس و پس از آن تا ۱۳۶۰ که در ایران بودم فوق لیسانس رشته زبان و ادبیات فارسی را از همان دانشگاه گرفتم. استادان خوبی داشتیم. آن زمان رئیس بخش فارسی دکتر مهدی محقق بود. از استادان ما هم مرحوم خانلری، زرین کوب، مینوی و... بودند. بعد آقای دکتر شفیعی کدکنی هم آمد. دکتر زرین کوب خیلی مهربان بود. یادش به خیر. به ما حافظ درس می داد.

◆ دکتری را کجا و در چه رشته ای خواندید و پایان نامه فوق لیسانس و دکتری شما در چه زمینه ای بود؟

در دانشگاه محمدالخامس رباط در مغرب در رشته ادبیات تطبیقی. پایان نامه فوق لیسانس را درباره «نقش ایرانیان در تمدن اسلامی در شمال آفریقا» نوشتم. نمره بالایی هم گرفتم. پایان نامه دکتری را هم در زمینه «مقایسه داستان کوتاه در فارسی و عربی» نوشتم. داستان هایی از صادق هدایت، صادق چوبک، جمال میرصادقی و... را در نظر گرفتم و در سال ۱۳۷۰ دفاع کردم.

◆ چه نتیجه ای از مقایسه داستان کوتاه در این دو کشور گرفتید؟

داستان های فارسی حکایت یک فضا و یک جامعه به خصوص است؛ البته من داستان هایی را انتخاب کردم که مربوط به یک بحران سیاسی خاص بود، یعنی دهه ۴۰ و ۵۰. بعد از آن ما توانستیم در دانشگاه رباط یک انجمن به نام «الجمعیه المغربیه للدراسات الشرقیه» یعنی انجمن مغربی بررسی ادبیات خاورمیانه و مشرق زمین تأسیس کنیم.

◆ در این مؤسسه چه فعالیت هایی صورت می گیرد؟

برگزاری سمینار و انتشار مجله از اهم فعالیت های مؤسسه است. من دبیر کل این انجمن هستم. تاکنون پنج سمینار داخلی درباره ادبیات خاورمیانه از جمله ادبیات فارسی برگزار کرده ایم. ان شاء... در سال ۲۰۰۵ نیز سمیناری بین المللی درباره

فرهنگ نویسی برگزار خواهیم کرد. با فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم مکاتبه کردیم که در این زمینه همکاری کند و با هم سمینار را برگزار کنیم. مجله «للدراست الشرقیه» نیز به سه زبان فارسی، ترکی و عربی در این انجمن چاپ می‌شود. غیر از این انجمن، عضو «اتحادیه نویسندگان مغرب» و نیز مؤسسه «الجمعیه المغربیه للدراست العجمیه» نیز هستیم.

◆ وضعیت زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه محمدالخامس رباط چگونه

است؟

در دانشگاه الرباط زبان فارسی به صورت واحدی، یعنی چهار واحد در سال سوم و چهارم ارائه می‌شود. یعنی دانشجویان رشته‌های دیگر مختارند چهار واحد زبان فارسی نیز بخوانند. البته برای آشنایی با این زبان و ادبیات و فرهنگ دیرینه چهار واحد هیچ دردی را دوا نمی‌کند و قرار است از سال آینده به هشت واحد تبدیل شود. در



سال‌های سوم و چهارم لیسانس ۲۰۰۰ دانشجوی و در مقطع فوق لیسانس ۱۰ دانشجوی داریم.

◆ استقبال دانشجویان از این درس چگونه است؟

دانشجویان علاقه دارند، به خصوص وقتی از ادبیات معاصر نظم و نثر ایران برای آنان سخن می‌گویم؛ اما یک مشکل عمده، کمبود امکانات برای سفر آنان به ایران است. آنان دوست دارند مهد تمدن، فرهنگ و ادبیات باروری را که می‌خوانند از نزدیک ببینند، اما این شرایط کمتر برای آنان مهیا می‌شود. اگر بورس سه یا چهار ماهه یا فرصت‌های مطالعاتی به آنان داده شود بسیار مفید است. دانشجویانی که در دانشگاه با این زبان آشنا می‌شوند از طریق رادیو و تلویزیون اطلاعاتشان را کامل‌تر می‌کنند. به نظر من باید حداقل کسانی که پروژه‌های تحقیقاتی در مورد زبان و ادبیات فارسی دارند یک سال در ایران زندگی کنند.

◆ از آثار تألیفی و مقاله‌هایتان صحبت کنید. آیا پایان‌نامه‌هایتان چاپ شده

است؟

کتابی در زمینه برگزیده داستان‌های کوتاه فارسی به نام «القصه القصیره الفارسیه المعاصره» با مقدمه‌ای درباره تاریخ داستان نویسی در ایران از ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۱ یعنی حدود ۷۰ سال، تألیف کرده‌ام که در انتشارات جامعه محمد الخامس الرباط، سال ۱۹۹۹ چاپ شد و همان سال جایزه بهترین کتاب سال را در زمینه ترجمه از آن خود کرد. این کتاب، اولین ترجمه از فارسی به عربی در زمینه ادبیات معاصر ایران بود. منتخباتی از شعر فروغ را نیز به صورت منظوم ترجمه و چاپ کرده‌ام با نام «تشرق الشمس»، آفتاب روشن می‌شود، که از شعر «به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد» گرفته شده است. ناشر این کتاب نیز افریقا الشرق در بیروت است. در کازابلانکا نیز ۲۰۰۰ نسخه از آن چاپ شده است. بر اساس شعرهای فروغ در این کتاب، دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا در رشته تئاتر در جشنواره دانشگاهی، نمایشی اجرا کردند که بین شش گروه شرکت کننده از کشورهای فرانسه، اسپانیا، پرتغال، مصر و لبنان، مقام اول را کسب کرد و جایزه بهترین متن و بازیگری را از آن خود کرد.

من هنگام اجرای این تئاتر حاضر بودم و اشعار فروغ را دکلمه می‌کردم.

از دیگر آثارم کتابی است در مورد مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و سیاسی در ۲۰۰

سال اخیر ایران که به زبان عربی به چاپ رسیده است. دیگری کتابی است با نام «ماوراء الکلمه انتولوجیا الشعر الفارسی المعاصر» دربارهٔ گزیده شعر معاصر فارسی که در سال ۲۰۰۱ از طرف وزارت فرهنگ مغرب چاپ شد. در این کتاب شعرهایی از نیما از جمله: خانه ام ابری است، از شاملو؛ مرثیه برای مردگان و نفرت لبریز، از سیاوش کسرای؛ نادر یا اسکندر، از سهراب سپهری؛ صدای پای آب و از دیگران از جمله یدالله رویایی و فروغ فرخزاد به عربی و به نظم ترجمه کرده‌ام. به نظر من این شاعران، جزو شاعران شناخته شده جهانی هستند. در حال حاضر نیز مشغول تدوین فرهنگ دو زبانه فارسی به عربی هستم. بیش از شش سال است که روزی ۱۲ ساعت در این مورد مطالعه و تحقیق می‌کنم. این کار را مطابق آواشناسی و روش علمی و تدوین فرهنگ‌های فرانسوی مانند Rober انجام می‌دهم و ان شاء... تا سال آینده توسط انتشارات مکتب اللبنا در یک جلد و ۷۰۰ صفحه چاپ خواهد شد. مقالاتی هم در زمینه‌های مختلف از جمله ادبیات معاصر نظم و نثر ایران در نشریات مختلف مغرب به چاپ رسانده‌ام.

◆ شما یک دوره طولانی - حدود ۱۰ سال قبل از انقلاب - در ایران بودید، حال که بعد از ۲۴ سال برای بار دوم به ایران می‌آیید چه احساسی دارید؟

خیلی خوشحالم و در عین حال متأسف که چرا قبلاً در اینگونه سمینارها دعوت نشدم. ایران را دوست دارم. به نظرم طی این مدت خیلی تغییر کرده، به خصوص از جهت راه‌سازی و معماری. ۳۰ سال پیش فقط سه دانشگاه در تهران بود، حالا بیش از ۱۰ دانشگاه در تهران وجود دارد. کتاب و کتاب‌خوانی و کتاب‌فروشی رونق بسیار خوبی دارد و فکر می‌کنم آمار چاپ و نشر کتاب ایران در سطح خاورمیانه مقام اول را دارد. دربارهٔ سینما و تئاتر هم بسیار ترقی کرده است و بازار دارد. گاه‌گاهی در تلویزیون مغرب، فیلم ایرانی نمایش داده می‌شود. به نظر من سینمای ایران یک مدرسه مدرن در سینمای جهان ایجاد کرده است.

◆ از شما سپاسگزارم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم. در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

من هم از شما تشکر می‌کنم و برایتان آرزوی موفقیت دارم. فرصت خوبی بود.